

بررسی عوامل و زمینه‌های رشد و تطور ادب عربی

در عصر طلائی

دکتر عبدالحسین فقهی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و سید محمد موسوی

(از ص ۳۷ تا ۵۶)

چکیده:

مطالعه تحولات شگرف در ادبیات، و عوامل و زمینه‌هایی که این تحولات را به وجود آوردند، یکی از شاخه‌ها و زمینه‌های مطالعاتی در حوزه «تاریخ ادبیات» می‌باشد.

شناخت تحولات و ویژگی‌ها و عوامل تأثیرگذار، ما را در فهم و تحلیل و تبیین متون ادبی بویژه: متون مصنوع، یاری می‌کند. چرا که: ظهور یک سبک ادبی و بیانی، معلول یک سری تحولات و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است. اگر آن زمینه‌ها شناخته نشود پیام و مفاد آثار ادبی به طور کامل به دست نخواهد آمد.

در این مقاله تلاش داریم برخی از عوامل نهضت ادبی در ادب عربی پس از امویان را که می‌توان آن را انقلابی ادبی نامید شناسائی و تحلیل کنیم.

واژه‌های کلیدی: تحولات ادبی، عوامل، ریشه‌ها، ویژگی‌ها.

مقدمه:

هر تحولی اجتماعی، فرهنگی معلول دهها عامل گوناگون است که در مدتی بس طولانی، موجبات تحقق و بروز یک تحول و دگرگونی قابل توجه را فراهم می‌آورند. شناسائی تمامی این عوامل شاید میسر نباشد، چراکه غالباً نمی‌توان تحقق و پدیداری یک تحول بزرگ و جهش قابل توجه را به چند علت نسبت داد. چه بسا علل ناشناخته دیگر باشند که از حوزه شناسائی و معرفت محقق بدور مانده باشند لکن بررسی و شناسائی عوامل مهم در تحلیل و تفسیر و نیز سیر پدیداری تحولات، هم در علوم اجتماعی و هم در فلسفه تاریخ قابل قبول و شایان اعتماد و استناد است.

مضافاً اینکه، در این مقاله که هدف آن شناسائی عوامل مهم و مؤثر در پدیداری سبکی نو و مکتبی جدید در ادب عربی است، معرفی مهمترین عوامل زمینه ساز بروز و ظهور وضعیتی جدید در ادب عربی چه از لحاظ اسلوب و قالب و چه از لحاظ محتوی و موضوع «اغراض»، را در بردارد که می‌تواند ما را در تفسیر و شرح متون و آثار ادبی، یاری رساند، و برای توضیح بیشتر در این زمینه به شناسایی ادبای ایرانی نژاد و نشان دادن میزان تأثیر آنان در اعتلای ادب عربی پرداخته شده است.

زبان و ادبیات عربی، مثل هر زبان و ادبیات دیگر، با تحولات عظیم جامعه عرب تغییرات شایانی نموده است.

با نزول اسلام دگرگونی عظیمی در ابعاد گوناگون زبان، از جمله واژه‌ها، قالب‌ها، اغراض پیدا کرد که به گفته ادیبان زبانشناسی، این نوع تحول اگر در زبانهای دیگری نظیر نباشد کم نظیر است.

در اواخر حکومت امویان، به دلایل عدیده که مهمترین آنها سیاسی بوده است، زمینه تغییرات جدید و مهمی در ابعاد گوناگون زبان و ادب عربی، به تدریج فراهم گردید.

این دگرگونیها در آثار برجای مانده از عصر عباسیان به خوبی نمایان است، به طوری که این عصر را عصر برجسته‌ای برای زبان عربی نامیده‌اند.

امید است نتایج ارائه شده، در شرح و تبیین متون فنی و ادبی برجای مانده از آن عصر، برای علاقمندان و پژوهندگان متون و تحلیلگران آن، کمک رساند.

همانگونه که می‌دانیم فراز و نشیبهایی که در مسیر گسترش اسلام اصیل در آغاز پیدایش آن و بویژه پس از رحلت پیامبرگرامی اسلام بوجود آمد، در سرعت گسترش آن تأخیرهایی را پدید آورد و ملاحظات سیاسی بر ابعاد فرهنگی و معنوی و تربیتی آن پیشی گرفت. مکتب اسلام که براساس ایمان و عمل صالح استوار بود به سوی گرایشهای سیاسی کشیده شده و همانند یک ثوری و مرام سیاسی مطرح گردید. این نمایش و ظهور در عصر اموی با شدت آغاز گردید و در واقع نوعی عکس‌العمل ثروتمندان و قدرت‌مداران شکست خورده از ظهور اسلام به حساب می‌آید. بدیهی است که حوادث و تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی مثل هر جامعه دیگر در تاریخ و ادب آن جامعه ظهور پیدا کرده و تأثیر قابل توجهی بر جای نهاده است.

مطالعه تحولات اجتماعی و سیاسی عصر اموی، مظاهر و چگونگی تحولات فرهنگی و ادبی در حوزه فرهنگ و ادب عربی را نمایان می‌سازد.

عصر عباسی که بر خلاف عصر اموی، اوضاع فرهنگی و ملاحظات ادبی آن بیش از عصر پیشین مورد توجه قرار گرفته است و اگر نگوئیم پررنگ‌تر از امور سیاسی بوده، می‌توانیم آن دو را نزدیک هم و متوازن بدانیم، در تاریخ ادبیات و نیز در تاریخ سیاسی عربها به عنوان عصر زرین شناخته شده است. شاید این عنوان بیشتر به خاطر ثبات سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی بوده که زمینه تلاشهای بزرگ و مهم ادبی و علمی و فرهنگی را فراهم ساخته است. در این عصر که ایرانیان در همه زمینه‌ها و بخش‌های جامعه اسلامی حضور فعال و مؤثر به دست آورده بودند، بویژه آنکه در تشکیل دولت عباسیان نقش قابل توجهی داشتند، در حوزه ادبیات عربی نیز فرصت فعالیت بیشتری یافتند، به طوری که در تحول و تکامل ادب عربی آن عصر تأثیر شگرفی برجای نهادند.

نگاهی به عصر اموی:

حکومت امویان با روی کار آمدن معاویه بن ابی سفیان در سال چهل و یک هجری تأسیس شد و پایتخت آنها به دمشق منتقل گردید (تاریخ طبری، جریر طبری، ج ۴، ص ۱۲۳). معاویه برای تأسیس دولتی قوی، با روشهای گوناگون مخالفان خود را از میان بر می داشت. و در این کار از تجربه کارشناسان غیر عرب (موالی) بهره می جست.

کارگزار او زیاد که استاندار عراق بود نویسندگان خراج (مالیات) را از رؤسای عجم انتخاب می کرد چرا که آنان در این امور داناتر بودند.

در عصر خلفای بعد از او، ارتباطات عربها با دیگر ملتها و سرزمینها، بدلیل گسترش اسلام بیشتر شد و موجب انتقال دانش و فن و تجربه کشور داری به جهان اسلام گردید (تاریخ عرب، فیلیپ حتی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۲۶۶).

زبان رسمی حکومت اموی که با وجود برخی کاستیها به عنوان دولت اسلامی شناخته می شد عربی بود. و این امر اقتضا می کرد که تمامی کارگزاران و کارشناسان دولتی به زبان عربی تسلط داشته باشند.

علاوه بر آن تمامی مسلمانان از همه ملتها و نژادها برای انجام اعمال عبادی و آشنایی بیشتر با قرآن، زبان عربی را می آموختند، به همین دلیل بود که ولایتهای غیر عربی مانند ایران که دارای زبان پهلوی بودند زبان عربی را در نگارش برگزیدند و از آن استقبال کردند. (ر.ک: تاریخ ادبیات فارسی، ذبیح الله صفا، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۵)

برای سهولت در آموزش زبان عربی به غیر عربها و به منظور جلوگیری از بروز اشتباهات در قرائت قرآن و اعمال عبادی اسلام در سال ۴۸ هـ قواعد عربی با راهنمایی امام علی (ع) و با تلاش ابوالأسود دثلی تدوین و تنظیم گردید (ر.ک، تاریخ الادب العربی، حنا الفاخوری، ص ۵۰۶).

خلیل بن احمد پس از ابوالأسود، نخستین فرهنگ عربی را به نام کتاب «العین» تألیف کرد.

سرودن غزل در عربی براساس تقلید از ایرانیها پیدا شد، عمر بن ابی ربیع متوفی

۹۳ هـ نخستین کسی بود که با استفاده از بحر خفیف و رمل و منسرح قطعات و قصایدی پدید آورد و در آنها: عشق، عاطفه، خیال، و فنونی مانند: تشبیه، و استعاره را به کار برد.

این ابیات نمونه‌ای از اشعار او است:

مَنْ لِعَيْنِ تُذْرِي مِنَ الدَّمْعِ غَرِيباً مُعْمَلًا اخْتِلاَجًا وَ ضَرِيبًا
لَوْ شَرَحْتَ الْغَدَاةَ يَا هِنْدُ صَدْرِي لَمْ تَجِدِي يَدَاكِ فِي الصَّدْرِ قَلْبًا
(الامالی، القالی، ج ۲، ص ۳۱۰)

- چه کسی به فریاد چشمی می‌رسد که از آن اشک فراوان می‌ریزد و پلکش از بهم خوردن زیاد، خسته و فرسوده شده است.

- ای هند! اگر بامدادان سینه‌ام را می‌شکافتی دستان تو در سینه من قلبی پیدا نمی‌کرد.

همان طور که اشاره شد ایرانیان پس از مسلمان شدن و ورود به جامعه اسلامی، زبان عربی را آموختند، و علاوه بر انگیزه‌های دینی، کسب موقعیت در ادارات و سازمانها که (دیوان) نامیده می‌شد نیز انگیزه دیگری برای یادگیری زبان عربی بود. همچنین اشاره گردید که مسلمانان غیر عرب بویژه ایرانیان، آداب و رسوم، فرهنگ و ادب و هنر و توانایی‌های مدیریتی و فرماندهی خود را همراه خود آوردند.

برخی از فرهنگ و آداب و رسوم و توانایی‌های آنان عبارت است از:

تدبیر جنگ، تأسیس ایالات، امور دیوانی، تهیه و ترکیب دارو، آداب و روش تهیه انواع لباس برای طبقات و سنین مختلف مردم، نامه نگاری، سخنرانی و مدیریت واحدهای کشوری و لشکری.

داشتن این توانایی‌ها و تجربه، ایرانیان را از سایرین ممتاز و برجسته نموده بود و موجب نفوذ سریع آنان در دولتهای اسلامی عربی گردید.

بهره‌وری از زبان عربی به دلایل گفته شده و دلایل فراوان دیگر چنان گسترش یافت که زبان جهانی آن عصر گردید. این مرتبه و جایگاه، ایجاب می‌کرد که در ادبیات و قواعد عربی اقدامات اساسی صورت پذیرد تا ملل تازه مسلمان شده بتوانند به سادگی آن را

یاد بگیرند.

ایرانیان در این حوزه نیز سرآمد بودند، ابوالعلاء سالم، از موالی هشام بن عبدالملک و شاگردش عبدالحمید بن یحیی فنون نویسندگی ایرانی را به نثر عربی وارد کردند. عبدالحمید که به خاطر توانایی خاص در نویسندگانی و دبیری لقب «کاتب» گرفته بود نخستین بار، برای نویسندگانی و فنون مکاتبات، اصول و قواعدی را تدوین کرد. توازن و تعادل در اطناب، کثرت عطف، ترادف، زیبایی الفاظ و استعمال سجع و سایر فنون بدیع از ویژگی‌های ادب او است.

به اذعان اکثر مورخان و ادیبان، عبدالحمید از بلیغ‌ترین نویسندگان پارسی تبار این زمان بوده، به طوری که سبک و شیوه او سرمشق ادیبان بعد از او قرار گرفت. (تاریخ الادب العربی، شوقی ضیف، ج ۲، ص ۴۷۴ و تاریخ الادب العربی، حنا الفاخوری، ص ۳۷۴) مقالات او را که در موضوعات گوناگون اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و ادبی نگارش یافته است «رساله» می‌نامند که در کتب تاریخی ادبیات و تذکره‌ها آمده است.

عصر عباسی

عباسیان که از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ حکومت کردند با کمک مؤثر و غیر قابل انکار ایرانیان به قدرت رسیدند. (تاریخ یعقوبی، محمد بن ابی یعقوب، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۳۲۵ و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۸۱) بر خلاف امویان، ایرانیان را که موالی نامیده می‌شدند تکریم کردند و بدین ترتیب زمینه حضور و شرکت آنان در مناصب دولتی و حکومت را فراهم نمودند.

شیوه عباسیان در تعامل با ایرانیان و نیز ایجاد فضای باز سیاسی و فرهنگی، تأسیس مراکز علمی و فعالیتهای گسترده دانشمندان را در پی داشت. به طوری که مورخان این دوران را عصر زرین برای فرهنگ و ادب دانسته‌اند.

دلایل توجه عباسیان به گسترش علوم و فنون و ادبیات فراوان است که موضوع و هدف این مقاله، تفصیل در این موارد را اقتضا نمی‌نماید، به همین دلیل مجموعه‌ای از

عوامل و اهداف سیاسی و فرهنگی و دینی و نیاز به علوم و تجربیات ملل غیر عرب از جمله ایرانیان، که موجب این رنسانس علمی و ادبی در جهان اسلام آن عصر گردید، مختصراً بیان می‌شود.

نقش علما و ادیبان ایرانی در این تحول بزرگ علمی بسیار چشمگیر است به طوری که برخی از مورخان نقش و تأثیر آنان را منحصر به فرد دانسته‌اند. ابن خلدون در این مورد می‌گوید.

«تمدن این عهد همه عجم و یا از کسانی بوده‌اند که در معنی از آن دسته شمرده می‌شدند (یعنی موالی) و اهل شهرهایی که در تمدن و صنایع و حرف پیرو عجمان بودند، زیرا ایشان بر اثر رسوخ تمدن در میان خود از هنگام دولت پارسیان برای این کار بهتر و صالح تر بوده‌اند، عالمان نحو و حدیث و اصول فقه و کلام و اکثر مفسران همه از عجم یا از کسانی بودند که تربیت و زبان عجمی داشتند و هیچ قومی به حفظ و تعلیم علم قیام نکرد مگر ایرانیان» (مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، ص ۵۴۴).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علل توجه ایرانیان به ادب عربی

در مورد علل و عوامل توجه ایرانیان به ادب عربی، نظرات مختلفی ابراز شده که به برخی از مهمترین آنها به طور مختصر اشاره می‌شود.

۱- رشد تشیع در سرزمینهای فارسی زبان، که با انتشار آن، زبان عربی نیز در بخشهای زیادی مورد توجه ایرانیان قرار گرفت. این جنبش که خلافت را شایسته علی (ع) و فرزندان او می‌دانستند در دوران عباسیان شکل نهایی گرفت. در همان دوران نیز، با اینکه در سقوط امویان و پاگرفتن عباسیان مؤثر بودند، اقلیت مورد تعقیب بودند. (ر.ک: تاریخ عرب، فیلیپ حتی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۵۶۳).

۲- آموختن صحیح آموزه‌های دینی و اعمال عبادی مانند نماز، قرآن و دعاهای وارده از معصومین، انگیزه مهمی برای فراگیری ادب عربی گردید و در این زمینه دانشمندان ایرانی توانستند در بسیاری از مسائل مانند تفسیر به نحو تحسین‌آمیزی

فعالیت کرده و آثار مهمی را تألیف کنند.

۳- از آنجا که بعد از فتح ایران، زبان عربی به زبان علم و ادب تبدیل شد و اعراب و غیر اعراب در امور خود از جمله امور دینی و فرهنگی و اجتماعی از آن استفاده می‌کردند تا آنجا که بسیاری از کتابها به زبان عربی نوشته می‌شد، لذا بسیاری از ایرانیان با فراست و تیز هوشی دریافتند که آموختن زبان عربی راهگشای آنان در بسیاری از مسائل زندگیست و همین امر باعث توجه دانشمندان ایرانی به زبان مذکور گردید.

۴- سابقه علمی و تحقیقی ایرانیان در مسائل مختلف به قبل از ظهور اسلام می‌رسد، چنانکه جندی شاپور از مراکز علمی دوران ساسانیان گواه این مطلب است و اعراب نیز سیطره آنها را بر فلسفه یونانی و هندی و غیره دریافته بودند. لذا همین عامل، موجب استقبال و توجه آنها به فراگیری ادب عربی گردید و توانستند در مباحث دینی و کلامی و ادبی به خوبی وارد شوند.

۵- برای احیای تمدن، اندیشه و فرهنگ ایرانی، مترجمان ایرانی زیادی به کار ترجمه کتب پرداختند و کتابهای زیادی از فارسی به عربی ترجمه شد. مشخص است، افرادی توانایی انجام چنین کار مهمی را دارند که شناخت کامل و دقیق از هر دو زبان داشته باشند، بنابراین از همان ابتدای تسلط عرب، دانشمندان ایرانی به فراگیری علوم عربی روی آورد.

۶- ارتباط جغرافیایی و تاریخی دیرینه‌ای که بین عرب جاهلی و ایرانیان بوده است، باعث شد که بعد از اسلام نیز این ارتباط به خصوص در عرصه فرهنگی بیشتر شود.

۷- راه یافتن ایرانیان در دستگاه خلافت عباسیان به دلیل نیاز خلفا به آنها، در تأسیس دیوانها و امور کشور داری (ر.ک: تاریخ الادب العربی، شرفی ضیف، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۱).

ادیان سرآمد ایرانی تاثیرگذار در ادب عربی

شمار زیادی از نویسندگان و شعرا و نحویان ایرانی توانستند ادب عربی را به نحو تحسین‌آمیزی با افکار، بیانات و اشعار خود متحول سازند. از جمله مهمترین آنها ابن

مفقع، سهل بن هارون، سیبویه، بشار، ابونواس و دیگران بوده‌اند، می‌باشند. که به هر یک، اشاره‌ای می‌شود:

عبدالله بن مقفع (ت ۱۴۲ هـ): این مقفع با شاهکار ادبی خود، یعنی ترجمه کلیله و دمنه به عربی گامی بزرگ در تحول ادبیات تمثیلی در ادب عرب برداشت، به نحوی که تأثیر ادب فارسی در آن آشکارا به چشم می‌خورد، وی با تلاش خود عرب را بر آثار قوم ایرانی آگاه ساخته و با این کار به فرهنگ خود افتخار کرده است. همچنین ابن مقفع یکی از زعمای اولین مکتب نویسندگی و نیز از باتیان نثر فنی عربی است او توانست اسلوب نویسندگی خود را از ادب عربی برگیرد و با آداب و فرهنگ غیر عربی بیامیزد، بدون اینکه اضطراب و تشویش یا ازدواج لغوی در آن به چشم بخورد، یعنی از آنجا که برای هر زبان سبک و روش خاصی در تعبیرات وجود دارد و بیان آنها، در زبان دیگر دشوار به نظر می‌رسد، ابن مقفع به خوبی از انجام این مهم بر آمد و ترجمه‌های خود را در عین توجه به زبان اصلی به آسانی و روانی بیان کرده است. (تاریخ الادب العربی، شوقی صیف، ج ۳، ص ۵۲۲). وی علاوه بر کلیله و دمنه کتب زیاد دیگری نیز به فارسی ترجمه نموده و علوم زیادی را در میان قوم عرب وارد کرده است.

سهل بن هارون (ت ۲۱۵ هـ): سهل بن هارون را می‌توان ادامه دهنده راه ابن مقفع دانست. وی در بیت الحکمه که مرکز ادبی آن دوران بود، مسؤولیت مدیریت و نظارت بر آن را داشت. ابن نباته در مورد او گفته است: «سهل در حکمت و سخن پردازی، یگانه روزگار خود بود و در این باب کتابهایی نگاشت که با آثار پیشینیان برابری می‌کرد.» (سرح العیون، ص ۱۳۲).

سیبویه: (ت ۱۷۷ هـ): ابویسر عمرو بن عثمان، ایرانی و از مردم فارس است. نحو عربی را گسترش داد، تا آنجا که او را لقب "امام النحاة" دادند. کتاب معروف او در نحو عربی "الکتاب" است که تا امروز مشهور است و از بهترین کتب نحوی می‌باشد و بسیاری از ادبای عرب او را ستوده‌اند. وی در سال ۱۷۷ هـ ق در شیراز درگذشت. از استادان او در نحو یونس بن حبیب، عیسی بن عمرو، خلیل بن احمد واضع علم

عروض و نویسنده اولین کتاب لغت عربی به نام «العین» است (تاریخ الادب العربی، حنا الفاخوری، ص ۵۰۷).

بشار بن برد (ت ۱۶۸ هـ): ابو معاذ بشار بن برد بن یرجوخ شاعر معروف ایرانی دوره عباسیان است. جدش یرجوخ از مردم طخارستان که از نواحی خراسان بوده است، می باشد. به کثرت آثار معروف شده و روح ایرانی در آنها محسوس است. قسمت زیادی از اشعارش از میان رفته است و اشعار محدودی از قصاید او در کتب ادب مانند آغانی در مجموعه‌ای به نام (المختار من شعر بشار) ضبط شده است.

بشار در اشعار خود اسلوب و الایی به کار می برد که با شاعران قدیم متفاوت است و آن صعوبت و خشکی که در کلام گذشتگان پیدا می شود، به یک سونهاد و شعرش را با این روش در اختیار دوستداران آن قرار داد. شاعر در هجا و گاهی در فخریه‌ها، معانی و مضامین و تصاویری از محیط و مردم زمان خود به کار برده است که همه در اسلوب و سبکی شیوا است. غزلهای او آینه دوراننش می باشد و از آنجا که حالات مردم در آنها نمایان شده؛ نوآوری او در این زمینه آشکار است. همچنین، اغراض شعریش دارای جهات مختلف و تفننی زیباست و در حالیکه وجوه بیانی زیادی در اشعار اوست اما دارای لطافت و روانی خاصی است که هنر شاعر را در سرودن آنها نمایان کرده و با اینکه نابیناست در اشعارش از رنگهای مختلف و زیبایی، صحبت کرده است. سرانجام به اتهام زندقه به دستور مهدی تازیانه‌های ستم بر او فرود آمد و بر اثر آن فوت نمود، به دستور مهدی خلیفه عباسی به جرم زندقه او را تازیانه زدند و بر اثر آن فوت نمود. (رک تاریخ الادب العربی، حنا الفاخوری، ص ۶۸۳).

ابونواس (ت ۱۹۸ هـ): ابونواس حسن بن هانی در حدود سال ۱۴۵ یا ۱۳۹ هجری در اهواز متولد شد. مدت یک سال با اعراب بدوی زندگی کرد تا با زبان عربی بیشتر آشنا شود، اشعار او در عربی چنان پر معنی و محکم است که حتی با بزرگان عرب می تواند رقابت کند. او شعر را آینه زمان خود کرده و میان ادب و واقعیت پرده‌ای نکشیده است. قصاید خمربه او در ادب عربی مشهور است تا حدی که به عنوان شاعر خمربه شناخته

شده است. همچنین ملمعات وی که در آن از طریق تلمیح، کلمات فارسی را با عربی درآمیخته است، نشان از تبخّر و مهارت او در این زمینه دارد. ابونواس در ادب عربی پیشقدم فنی از شعر به نام "طردیات" شد و وصف صحنه‌های شکار را به طور مستقل به شعر درآورد و در این قصاید از صنایع بدیعی و تشبیهات خیالی و استعارات، استفاده زیادی نمود که در دیوان شاعر، فراوان به چشم می‌خورد. او نخستین کسی است که سنت ادبی عرب را در قصاید که از اول تا به آخر یکسان و یکنواخت ساخته می‌شد و هر بیت به دو پاره مساوی تقسیم شده بود، بر هم زد و گاهی در کمال آزادی، اندیشه خود را در سرتاسر بیت بدون توجه به مصراعها بیان می‌کرد، لذا از مهمترین شاعرانی به شمار رفته است که فساد اخلاقی عصر خود را از همه جوانب نشان داده است (تاریخ الادب العربی، شوقی ضیف، ج ۳، ص ۲۲۰).

مظاهر تاثیر ایرانیان در ادب عربی

۱- ایرانیان با توجه به پیشینه علمی و ادبی خود با کنجکاوی و فراست وارد مباحث دینی، و کلامی و ادبی عربی شده و از این طریق باعث جلب توجه مسلمین به خود شدند. و بدین وسیله اعتماد بزرگان عرب را به خود جلب نموده تا حدی که به دربار خلیفه نیز راه یافتند و توانستند فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف، از فرهنگ و سیاست و غیره سرعت بیشتری بخشند و با افکار جدید خود ادبیات عربی را متحول سازند.

۲- ترجمه کتب زیادی به عربی مانند خدای نامه از ابن مقفع و کتاب الصور یا صورت پادشاهان بنی ساسان از جبلة بن سالم که ابن الندیم و دیگران آنها را بر شمرده‌اند، آثاری که یا از ایرانیان بوده، یا با نظارت آنها بوده است. این ترجمه‌ها باعث نفوذ فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی شده و رکود آن را از میان برداشته است.

۳- ایجاد علوم و فنون ادبی خاص مانند ایجاز در توقعیات و نثر فنی و تشویق ادبای دیگر در همین راستا.

۴- دفاع از ادبیات و فرهنگ ایرانی همراه با پیشرفت در ادب عربی.
 ۵- نوشتن داستانهای حکمت‌آمیز به زبان پند و اندرز و گشودن این باب از فن ادب در زبان عربی.
 ۶- فعالیت در استقلال بخشیدن به بعضی از اغراض و فنون شعری مانند طردیات، خمریات و زهدیات در ادب عربی.

بدین ترتیب از مجموع بررسیها و نمونه‌ها به دست می‌آید که ادبای ایرانی در عصر عباسیان در فراهم شدن زمینه و ساختن محیط مناسب علمی و فرهنگی نقش اساسی ایفا کرده و ادب عربی را غنای بیشتری بخشند.
 از نتایج شگرف این تحول ادبی و فرهنگی، ترغیب ایرانیان به خودباوری فرهنگی است به طوری که توانستند بخش مهمی از فرهنگ و ادب ایرانی را در زمان اوج شهرت جهانی دولت اسلامی آن عصر، مطرح ساخته و به جهانیان عرضه نمایند.

نمونه‌هایی از تأثیر ادیبان ایرانی در ادب عربی
 در اینجا به برخی از مهمترین جلوه‌های تأثیر ادیبان ایرانی در ادب عربی اشاره می‌شود:

۱- توجیه منطقی در نصایح و گفتارها و ذکر علل و عوامل مواردی که از آن نام برده می‌شود. در این مورد به متن زیر اشاره می‌شود:

«احترامی که برای مقام و قدرتت به تو می‌گذارند مغرورت نکند، که قدرت ناپایدارترین است، احترامی که برای ثروتت به تو می‌گذرند، مغرورت نکند که ثروت پس از قدرت از هر چیز ناپایدارتر است (رسائل جاحظ، ص ۵۶). و این عبارات در کتاب عهد اردشیر که از کتب قدیم ایرانیان است بدین صورت آمده است:

«بر هر پادشاهی است که با وزیر، ندیم، دربان و وزیر خود مهر بورزد، زیرا وزیر مایه استواری حکومت اوست ندیم نماینده معرفت و دبیر نمودار دانشش و دربان نشانه سیاستش» (عهد اردشیر، پژوهنده احسان عباسی، ص ۱۰۳). از مقایسه هر دو متن فوق به نظر

می‌رسد در افکار جاحظ و سبک نویسندگی او تأثیر داشته است.

۲- سادگی، وضوح و درخشندگی واژه‌ها و دور بودن مطلب از تکلفات و تصنعات و نامانوس بودن کلمات: مانند بسیاری از متونی که ابوالفرج اصفهانی در الاغانی و ابوبکر الطرطوشی در سراج الملوک و ابن عبد ربه در العقد الفرید در زمینه رسوم هندی و ایرانی، به خصوص در مسائلی که در آداب معاشرت و خردورزی و نظم دولت نگاشته‌اند (تاریخ عرب، قلیپ حتی، ص ۳۹۱).

۳- پیگیری مفاهیم و ایجاد توسع در اصطلاحات و الفاظ و توضیح و تفصیل گفتارها، مانند آنچه احمد بن یوسف نویسنده دوران عباسی در مورد برادری در ادب عرب دارد، آنجا که گفته است: «لیس ینبغی لک ان تؤاخى الا الکریم الاخوة الکامل المروءة، الذی اذا غبت خلفک و اذا حضرت کنفک. ان لقی صدیقک استزاد لک فی مودتة و ان لقی عدوک کف عنک من عادیتة. ان رأیته ابتهجت و ان أتیته استرحت» (جمهرة رسائل العرب، احمد زکی صفوت، ج ۳، ص ۳۸۱). در عبارات فوق تفصیل و توضیح مطالب به گونه‌ای است که نشان از شیوه ادبیات فارسی دارد، زیرا ایرانیان از این شیوه استفاده می‌کردند. مانند حکمتها و اندرزهایی که در آثار ابن مقفع و سهل بن هارون و عهد اردشیر آمده است، اما قبل از آن دوره مفاهیم و گفتارها به صورت کوتاه و موجز آورده می‌شد. مانند: «کرامت یعنی نگه داشتن حرمت، کیفر چه نزدیک است گردنکشان را، لذتی که به دنبالش پشیمانی آید سودی نیست... (زهرالآداب، ابراهیم بن علی، ج ۲، ص ۶۴۳).

۴- روش پرسش و پاسخ با نثری مرسل و سبکی ساده در نثر عربی: مانند رساله ابن مدبّر در ماهیت بلاغت، آنجا که می‌گوید: و قال بشر بن خالد: «ما البلاغة؟ قال: البلاغة التقرب من المعنى البعيد، والتباعد عن خسيس الكلام و الدلالة بالقليل عن الكثير...» (ر.ک. رسائل البلاغة، ص ۲۵۰ و جمهرة رسائل العرب، ج ۴، ص ۲۱۲-۲۱۰). در حالی که تا آن زمان، شیوه سخنوران و واعظان، شیوه وعظ تقریری بود و به تبع ذوق و قریحه و تجلیات خوی و فکرشان سخن می‌گفتند، و از پرسش و پاسخ در مسائل مورد بحث سخنی گفته نشده

است. در نوشته‌هایی که در مورد نوروز، عید رسمی ایرانیان نوشته شده است، از همین نمونه استفهامی است که بدانها جواب داده شده است و یا متونی که صاحب لباب الاداب با پرسش و پاسخ مطرح کرده است می‌توان در شمار این نوع کتابت دانست (لباب الاداب، اسامه بن منقذ، ص ۳۹).

۵- سنجیدن زشتیها و زیباییهای دو چیز و برتر دانستن یکی بر دیگری، مانند رساله سهل بن هارون در برتری بلور بر طلا، آنجا که می‌گوید: «الزجاجُ مجلؤ نورى و الذهبُ متاعُ سائر و الشرابُ فى الزجاجِ احسن منه فى كلِّ معدِن، و لا يفقدُ معه وجهه النديم و لا يثقلُ فى اليد، و لا يرتفعُ فى السوم، اسم الذهب يتطيرُ منه، و من لومِه سرعته الى اللثام، و هو فاتكٌ فاتنٌ لمن صانه و هو ايضا من مصايد ابليس» (سرح العيون، ص ۲۴۶). بلور محل درخشش نور است و طلا کالای معروف، شراب در بلور بهتر از طلاست در هر ظرفی زیرا چهره در آن نمایان است. بر دست سنگینی نمی‌کند. مثل طلاگران قیمت نیست، نام طلا به فال بد گرفته می‌شود و از نشانه‌های پستی آن سرعت جذبش به سوی افراد بد سرشت است. فریب دهنده استو گاهی موجب مرگ دارنده خود می‌گردد. و نیز از دامهای ابلیس است.

همانگونه که دیده می‌شود چنان سنجشی بین طلا و بلور صورت گرفته که در متون پیش از او، یعنی دوران قبل از عباسی دیده نمی‌شود و می‌توان این گونه عبارات را از خصوصیات نثر جدید دانست.

۶- تنظیم نحو عربی و تدوین آن به دست کسانی چون سبویه و خلیل و دیگران، آنها در این زمینه چنان تلاش نمودند که حتی اعراب هم به ستایش آنها پرداختند و در این زمینه جلوه آن را در کتاب سبویه می‌توان مشاهده نمود.

۷- در شعر عربی موضوعاتی چون طردیات، خمریات و ادبیات تعلیمی و غزل و دیگر ابواب شعری به صورت فن مستقلی درآمد و این مهم نتیجه تلاش بزرگان ایرانی بوده است، چنانکه در اشعار ابونواس، طردیات و خمریات را به طور مستقل می‌توان مشاهده نمود و شاعران بعد از او در این فن از شعر دنباله‌رو او بوده‌اند. به عنوان نمونه

ابیات زیر از ابن معتر شاهدهی بر این ادعا می‌باشد:

- | | |
|--|---|
| ۱- لَمَّا غَدَوْنَا وَالظَّلَامُ قَدْ دَهَا | نَسَبَ الصَّبْحُ الْمَضِيءُ الْأَوْجَهَا |
| ۲- قُدْنَا لَغَزْلَانِ الدَّجِيلِ وَالْمَهَا | ضَوَامراً تَحْسِبُهُنَّ نَسَقَهَا |
| ۳- يَصْدَنُ لِلغَادِي بَهَنَ مَا اشْتَهَى | وَ مَا انْتَهَتْ قَطُّ بِهِ حَتَّى انْتَهَى |
| ۴- مَا إِنْ تَمَسَّ الْأَرْضَ الْأَوْلَهَا | كَأَنَّهَا تَقْبِضُ جَمراً قَدْنَهَا |

(دیوان ابن معتر، شرح مجید طراد، ج ۲، ص ۵۵)

۱- بامدادان هنگامی، بیرون رفتیم که هنوز تاریکی گسترده بود، و سپیده دم صورتها و چهره‌ها را به سختی نمایان می‌کرد.

۲- آهوان فطران گرفته و گاوان سیاه چشم لاغر اندام را که گویی سخن "زبان" می‌فهمند، پشت سر خود کشیدیم.

۳- سگها تا صبح هر چه خواستند شکار کردند، تا وقتی که صاحبشان آنها را باز داشت.

۴- هرگز بر روی زمین راه نرفته‌اند و گویی آتشی را جمع می‌کنند که از آن منع شده‌اند.

از آنجا که ابن معتر اشعار فوق را در وصف صید و شکارگاه به صورت مستقل سروده است و آن را با تشبیهات و استعارات زیادی آورده است، می‌توان این سبک شعری را جلوه‌های از تأثیر اشعار ابونواس دانست. آنجا که می‌گوید:

- | | |
|---|---|
| ۱- لَمَّا تَبَدَّى الصَّبْحُ مِنْ حِجَابِهِ | كَطَلْعَةِ الْأَشْمَطِ مِنْ جَلْبَابِهِ |
| ۲- وَ أَنْعَدِلَ اللَّيْلُ إِلَى مَابِهِ | كَالْحَيْثَى افْتَرَّ عَنْ أَنْبَابِهِ |
| ۳- هَجْنَا بِكَلْبِ طَالَمَا هَجْنَا بِهِ | يَنْتَسِفُ الْمَقُودِ مِنْ كَلْبَابِهِ |
| ۴- كَأَنَّ مَسْتَنِيَهُ لَدَى أَنْسَابِهِ | مَتَنَا شَجَاعِ لَجِّ فِى أَنْسَابِهِ |
| ۵- سَوَامَ الْوَحْشِ يَحْتَوَى بِهِ | يَرْحَنُ اسْرَى ظَفْرِهِ وَ نَابِهِ |

(ابونواس، دیوان، ص ۱۳۱)

هنگامی که سپیده دم از پس پرده تاریکیها طلوع کرد مانند چهره کسی که با موی سپید و سیاه سر از پیراهن لباس خود بیرون آورده باشد.

و هنگامی که شب به سوی جایگاه خود بازگشت، همانند سیاه پوست حبشی که دندانهای سفیدش نمایان باشد.

با سنگ شکاری که همواره با آن به نبرد با وحوش "دشمنان" می پرداختیم، به جنگ رفتیم، همان سگی که تلاش می کرد افسار "بند" خود را از دست صاحبش بگیرد.

دو طرف "اندام" او مانند پشت مار افعی بود که در حال حرکت با سرعت به این طرف و آن طرف می رود و در آمد و رفت خود سرسخت است.

ناخنها در چنگال او مانند شمشیر جنگاور چیره دستی است که با سرعت به سوی جایگاه خود بر می گردد.

۸- تهذیب و آرایش افسانه‌ها و قصه‌های عرب با استفاده از قصه‌های ایرانی.

در دوران عباسی قصه نویسی رونق زیادی یافت و ادبا و دبیران به افسانه سازی مشغول بودند و آنها را با عواطف انسانی و مظاهر زیبای زندگی و عباراتی آراسته و بیانی شیوا، به صورت شیرین و متعدد و کوتاه می آوردند. کتاب "الف لیلة و لیلة" به عنوان معروف ترین آن آثار است. این کتاب جلوه گاه داستانهای تفریحی و کلیده و دمنه جلوه گاه داستانهای تعلیمی است با عباراتی ساده و روان، که به تأثر از سبک ایرانیا نوشته شده است. در همین ارتباط نمونه‌ای از نثر کتاب "الف لیلة و لیلة" به عنوان شاهد آورده می شود:

«الصیاد و المارد»

قالت شهرزاد: بلغنی أیها الملک العسید ان صیاداً فقیراً طاعناً فی السن کان له زوجة و ثلاثة اولاد و کان من عادته ان یرمی شبکته اربع مرات کل یوم. فخرج یوماً من الایام فالقی شبکته فی البحر و اخذ ینتظر الی ان استقرت فی الما و جمع خیطانها فوجدها ثقیله فجدبها فلم یقدر علی ذلک و مازال یعالجها حتی أخرجها بعد عناء شدید... و یفتش عن صیده حتی وجد فیها حماراً میتاً و خرق الشبکه فحزن لذلك حزناً شدیداً...

(الف لیلة و لیلة، ج ۱، ص ۲۴۶).

ای پادشاه با سعادت، شنیدم که صیاد فقیر سالخورده‌ای، یک زن و سه فرزند داشت و معمولاً تورش را چهار مرتبه در روز به آب می‌انداخت.

روزی از روزها بیرون رفت و تورش را به دریا انداخت و منتظر ماند تا تورش در آب جای گرفت و نخهایش را جمع کرد. در آن موقع احساس کرد که تور سنگین شده است. نخ را با زحمت زیاد کشید و پیوسته کوشش کرد تا آن را بعد از تلاش فراوان بیرون آورد. از صیدش جستجو می‌کرد تا اینکه الاغ مرده‌ای را در تور سوراخ و پاره شده دید، در این موقع شدیداً ناراحت شد.

همانگونه که مشاهده می‌شود در این داستان که قسمتی از آن نوشته شد، عبارات، ساده و روان و دور از ابهام و تشویش است و از نظر محتوا و اصطلاحات داستانی مانند قصه‌های ایرانی است که در کلیله و دمنه و غیره آمده است. الف لیلة و لیلة در مشرق و مغرب بارها به چاپ رسیده و به اکثر زبانها ترجمه شده و در نویسندگان شرق و غرب تأثیر شگرف داشته است و حتی داستانهای زیادی بعد از آن نوشته‌اند. فکر کلی و طرح کتاب و نام کسان از مردوزن از هزار افسانه گرفته شده است. در این مورد گفته شده هزار و یک شب مجموعه‌ای از داستانهای فارسی است که برای هارون الرشید نقل شده است (تاریخ طبری، جریر طبری، ج ۱، ص ۶۶۸).

نتیجه:

در پایان باید متذکر شد، بیشتر ادبای ایرانی در اعتلای ادب عباسی در عصر زرین تاریخ آن روزگار مؤثر بوده و در حال توانستند به خوبی از فرهنگ و آداب خود دفاع کرده و از خود باختگی فرهنگی‌هایی یابند در اینجا می‌توان نقش آنها را در پیشرفت ادبیات عباسی به طور خلاصه در موارد زیر بر شمرد:

۱- ورود بسیاری از اصطلاحات و کلمات فارسی در زبان عربی بدون انحراف و سستی به واسطه دوگانگی زبانی.

- ۲- محکم شدن کلام عرب همراه با سهولت در نثر، و در این زمینه یادآوریهایی نیز از جانب ادیبان ایرانی به نویسندگان دیگر عرب شده است.
- ۳- تثبیت اسلوب جدید نویسندگانی عباسی یعنی اسلوب وضوح و مانوس بودن الفاظ و عمومیت بخشیدن به آنها در ترجمه‌ها و به کار بردن لفظ در حد نیاز، همراه با فصاحت و اقتضار بدون اینکه به زیبایی تعبیری از سجع و ترادف صوتی توجه شود.
- ۴- ورود بسیاری از حکمتها و سفارشها در ادبیات عباسی به طور مدون، گرچه، قبل از آن هم اینگونه مسائل یافت می‌شود اما به طور متفرق در شب نشینها و محافل و انجمنهای عرب می‌توان دید و به صورتی منسجم نبوده است.
- ۵- ایجاد نهضت ترجمه و نقل به صورت منظم و علمی که همین امر باعث نشر علوم مختلف در دورترین نقاط بلاد اسلامی شده و نویسندگان این شویه علمی را از ایرانیان کسب کردند.
- ۶- استناد به اسناد و علل مؤثر علمی و عقلی در پیدایش حوادث گوناگون و عقاید مختلف مانند قدرت سیاسی و مال و....
- ۷- پیگیری مفاهیم و گسترش اصطلاحات و الفاظ و توضیح آنها، مانند گفتار احمد بن یوسف نویسنده عصر عباسی پیرامون دوستی و دوست یابی.
- ۸- نوشتن اقوال و آرای جامعه ایرانی پیرامون مسائل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی در کتب مختلف و آشنا نمودن ادب عربی با این سبک نگارش.
- ۹- مقایسه زیباییها و زشتی‌ها بین اشیاء مختلف و برتری یکی بر دیگری، مانند رساله سهل بن هارون در این زمینه.
- ۱۰- پیشرفت در نویسندگی دیوانی که شروع آن از زمان عبدالحمید بوده اما در عصر عباسی با گسترش دامنه ترجمه و نقل مخصوصا ترجمه‌های پادشاهان ایرانی از عهد نامه‌ها و سفارشها و نامه‌ها به کارگزاران این مهم کاملتر شد.
- ۱۱- نوآوری در شعر عربی و سهولت در الفاظ و دوری از شیوه شعرای قدیم.
- ۱۲- استقلال بعضی از فنون شعری به دلیل سرودن بسیاری از اشعار در این سبکها

طردیات و خمریات همراه با تشبیهات و استعارت زیبا.

۱۳- سرودن زهدیات به طوری که زیباترین اشعار غنایی عرب به شمار می‌رود مانند اشعاری که ابونواس در اواخر عمر خود سروده است.

۱۴- تأسیس فنی به نام «غزل مذکر» در شعر عباسی که از نظر موسیقی و تصویر و ظهور حوادث و وقایع جامعه آن روزگار قابل توجه است.

۱۵- گسترش بدیع و پیشرفت این صنعت ادبی از جناس، طباق، مقابله و موسیقی همراه با زیباییهای عقلی و خیالی آن و در نتیجه تکامل شعر مصنوع.

۱۶- انتشار اشعار تعلیمی بعد از کلیله و دمنه به وسیله ابان بن عبدالحمید در موضوعات تاریخی، فقهی و داستانی.

از مطالعه آنچه در این مقاله آمده است، می‌توان گفت که بین ایرانیان و اعراب از دوران قدیم، ارتباط سیاسی و فرهنگی بوده است، همچنان که از اشعار عربی بهرام گور می‌توان به این مهم پی برد، این ارتباط دعوت اسلام را در بین ایرانیان آسان نمود و حتی با قلم و شمشیر خود به دفاع از آن برخاستند و زبان عربی را که زبان دینی خود می‌دانستند تعمیق و بهبود بخشیدند و در عین حال از زبان و سرزمین و فرهنگ و آداب خود نیز به نحو احسن دفاع نمودند. همین موضوع باید برای نسل جوان این مرز و بوم همیشه مورد توجه باشد و دائماً وظیفه خود بدانند که از فرهنگ اسلامی و ملی خود در هر شرایطی دفاع نموده و در پاسداری آن بکوشند.

منابع:

- ۱- ابن ابی. یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ط ۲، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۹۸م.
- ۳- ابن معتز، دیوان، شرح مجید طراد، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۵م.
- ۴- ابن منقذ، اسم، لباب الآداب، تحقیق: احمد شاکر، المطبعة الرحمانیه مصر، ۱۹۳۵م.

- ٥- ابن نباته، جمال الدين، سرح العيون فى شرح رسالة ابن زيدون، تحقيق: محمد ابراهيم، المكتبة العصرية، بيروت، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.
- ٦- ابونواس، حسن بن هانى، ديوان (خمريات)، شرح على نجيب عطوى، ط ١، دار و مكتبة الهلال، بيروت ١٤٠٠ هـ - ١٩٨٦ م.
- ٧- جاحظ، ابو عثمان، البيان و التبيين، تحقيق: حسن السندي، دارالفكر، بيروت.
- ٨- جاحظ، ابو عثمان، رسائل، تحقيق: عبدالسلام هارون، ط ١، دارالجيل، بيروت، ١٩٩١ م.
- ٩- حتى، فيليب، تاريخ عرب، ترجمه ابو القاسم پاينده، ط ٢، انتشارات آگاه، ١٣٦٦ ش.
- ١٠- الحصرى، ابراهيم بن على، زهرالآداب، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٩٧ م.
- ١١- صفا، ذبيح الله، تاريخ ادبيات فارسى، انتشارات فردوس، ط ١٣، تهران ١٣٧٢.
- ١٢- صفوت، احمد زكى، جمهرة رسائل العرب، ط ٢، مطبعة مصطفى البابى، مصر، ١٩٧١ م.
- ١٣- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، مطبعة الاستقامة، قاهره ١٣٥٨ هـ - ١٩٣٩ م.
- ١٤- عسكرى، ابو هلال، الصناعتين، تحقيق: على محمد الجاوى و محمد ابراهيم، المكتبة العصرية، بيروت، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.
- ١٥- الفاخورى، حنا، تاريخ الادب العربى، ط ١، دارالجيل، بيروت ١٩٨٦ م.
- ١٦- القالى، ابو على، الأمالى، ط ٢، دارالجيل، بيروت، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.

**A Survey of the Factors and Background of the Arabic
Literary Development in Golden Age**

Dr. Abdolhossein Fegghi

Tehran University

Mohammad Moosavi

One of the major branches of studies in the history of literature is to investigate the factors and background of literary development.

Recognizing this development, the features, the effective elements, etc. can help us understand and comment on the literary texts quite well and scientifically. A series of social and cultural changes and grounds may cause a literary style to emerge and form.

In this research, it has been tried to recognize and analyze certain literary factors in the Arabic literature after "Omaviyan" Period being called the Arabic literary movement.

Key words: *cultural and literary development, factors, roots, characteristics.*